

## درس تفسیر سوره مبارکه نبا - جلسه ۱

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸) وَيُلْ يُومِئِدِ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) فَبَأَىٰ حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷)﴾

چند سؤال مربوط به سوره مبارکه «مرسلات» بود که بعضی ها دیر به دست ما رسید که - إن شاء الله - فردا مطرح می شود. یکی دو سؤال که مطرح می شود این است که سؤال شده در سوره مبارکه «مرسلات»، ده بار کلمه ﴿وَيُلْ﴾ و ﴿يَوْمِئِدِ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ تکرار شده نه بیش از آن. درست است ده بار در این سوره تکرار شد و در قرآن تقریباً در حدود بیست مورد یا قدری کمتر یا قدری بیشتر بازگو شد. کلمه ﴿وَيُلْ﴾ و ﴿يَوْمِئِدِ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ دوازده بار که ده بار آن در سوره مبارکه «مرسلات» است که گذشت، یک بار در سوره مبارکه «طور» است؛ آیه سوره «طور» این است: ﴿فَوَيْلٌ

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ \* يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً<sup>۱</sup>؛ یک بار سوره مبارکه «مُطَفِّفِينَ» است.

مطلب دیگر این است که جهان مثل حلقات ریاضی بودن منافات ندارد با آنچه وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) در هنگام وداع ابادر در مرز مدینه از مدینه به ریزه گفته شد. قبلاً عنایت فرمودید که مرحوم کلینی در کتاب شریف روضه کافی مراسم تودیع ابادر(رضوان الله تعالی علیه) را که خواستند او را از مدینه به ریزه تبعید کنند گفتند کسی حق تودیع ندارد؛ ولی حضرت امیر اعتنا نکرد و وجود مبارک حسنین هم در خدمت حضرت بودند بعضی از صحابه هم در خدمت حضرت بودند؛ برخی از کلمات را این ذوات مقدس ذکر فرمودند، بعضی از کلمات را خود ابادر در پاسخ آنها. یکی از آن کلمات نورانی که وجود مبارک حضرت امیر به ابادر فرمود این بود که اگر کل آسمان قطره‌ای از آن نازل نشود و از بستر زمین نظیر فلز گیاهی روییده نشود خدا می‌تواند بنده‌اش را روزی دهد. این فرمایش حضرت امیر است که در جلد هشت کافی آمده است.<sup>۲</sup>

گاهی سؤال می‌شود اگر جهان مثل حلقات ریاضی است این سبک چگونه است که هیچ بارانی نیاید و هیچ گیاهی روییده نشود؟ مستحضرید که جریان ریاضی بودن یعنی منظم بودن، یعنی فشار مالی‌اش منظم است فشار نظامی‌اش منظم است فشار اخلاقی‌اش منظم است؛ چه اینکه رفاه اقتصادی‌اش منظم است رفاه نظامی‌اش هم منظم است؛ ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾<sup>۳</sup> گاهی ﴿تَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ﴾ گاهی ﴿وَالْخَيْرِ﴾ گاهی ﴿تَبْلُونَاهُمْ ... وَالسَّيِّئَاتِ﴾<sup>۴</sup> گاهی ﴿بِالْحَسَنَاتِ﴾. معنای ریاضی بودن این نیست که آنها راحت‌اند همیشه راحت‌اند، فقر در جای خود، غنا در جای

۱. سوره طور، آیات ۱۱-۱۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج. ۳، ص ۲۰۶-۲۰۸.

۳. سوره قمر، آیه ۴۹.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۶۸.

خود، بیماری در جای خود، بیماری در جای خود، هلاکت در جای خود اینها مثل حلقات ریاضی است که اینجا جای بیمار شدن است که شخص را با بیماری می‌گیرند، فلان جا جای رفاه است که شخص را با رفاه می‌گیرد ﴿بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾، یک؛ ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾، دو؛ معنای ریاضی بودن منظم بودن است نه مرفه بودن. اما آنچه مربوط به سؤالات بعدی است - إن شاء الله - در فرصت‌های دیگر ذکر می‌شود.

اما سوره مبارکه ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ که آخرین جزء قرآن است فرمود: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ که این مستحضرید الف در اثر تکرار این سؤال‌ها برای خفّت ساقط شده، «عَمَّا» است مثل «لِمَ، بِمَ» و مانند آن که «عما يتساءلون» نه ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾. «تسائل» گاهی بین مؤمن و کافر است گاهی بین مؤمنین است گاهی بین کفار است مسئله قیامت از مهم‌ترین مسائلی است که آن روز محل تسائل بود. اگر ما خواستیم ببینیم که آن محور تسائل چیست باید در این مقطعی که سوره مبارکه «نبأ» نازل شده است به تاریخ آن عصر و مصر مراجعه بشود. مستحضرید که بررسی قرآن و تفسیر قرآن سه فراز دارد: یکی شأن نزول دارد، یکی جو نزول دارد و یکی فضای نزول. شأن نزول مربوط به آیه است، جو نزول مربوط به سوره است فضای نزول مربوط به کل قرآن است؛ مثلاً سوره مبارکه «بقره» که در مدینه نازل شد اینکه یک شبه یا یک روزه نازل نشد در طی این مدتی که این سوره نازل شد باید بررسی بشود که رخدادهای تلخ و شیرین مدینه چه بود؛ یا سوره «انبیاء» و مانند آن که در مکه نازل شد یک روزه که نازل نشد بعضی از سور کوچک یک روزه نازل شد؛ اما بعضی از سوره‌ها دو سال سه سال طول کشید آن رخدادهای تلخ و شیرین زمان نزول این سوره دو سه ساله را می‌گویند جو نزول. یک تعامل متقابلی است بین رخدادهای آن مکه با سوری که نازل می‌شود و اگر این سوره بخواهد به خوبی روشن بشود آن مسئله جو نزول الا و لابد باید روشن بشود چون جو نزول سوره به مثابه شأن نزول آیه است؛ چه اینکه اگر کسی بخواهد کل فضای قرآن مشخص بشود

باید فضای جهان را بررسی کند در ظرف این ۲۳ سال که اگر بخواهد ببیند پیام این ۲۳ سال چیست باید ببیند در این ۲۳ سال در جهان گذشت؛ چون قرآن کریم در سه بخش سوره و آیه دارد یک بخش آن ملی و محلی است که با مسلمین و مؤمنین درباره احکام و حکم شرعی کار دارد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ حکم این است این است این است. یک بخش از آن منطقه‌ای است، ملی و محلی نیست که با مسلمان‌ها از یک سو، مسیحی‌ها از سوی دیگر و کلیمی‌ها از سوی دیگر و ... ؛ اینها که موحدند و از یک خانواده‌اند قرآن با اینها کار دارد ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾<sup>۵</sup> این است، به اینها چگونه جزیه بدهید ﴿لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾<sup>۶</sup> که این بخش، بخش منطقه‌ای است نه ملی و محلی. بخش سوم بخش جهانی و بین‌المللی است کاری به حوزه اسلامی یا کاری به حوزه ایمانی مخصوص ندارد با بشر کار دارد؛ نظیر سوره مبارکه «مدثر»، در آنجا کلمه بشر سه بار تکرار شد یک بار حرف آن شخصی بود ولید که از اتاق فکر درآمد که بررسی کنند که درباره قرآن کریم چه بی‌ادبی کنند گفتند فرشته‌ای از آسمان نیامده، پیغمبری از زمین برنخاسته ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾<sup>۷</sup> یک آدم عادی - معاذالله - این حرف را می‌زند. در همان سوره مبارکه «مدثر» بعد از بیان عظمت قرآن کریم دو بار کلمه بشر ذکر شده است که ﴿ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾<sup>۸</sup>، ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾<sup>۹</sup> یعنی حقوق بشر است، این مربوط به عرب و عجم نیست، مربوط به مسلمان و مسیحی و اینها نیست؛ لذا در این بخش‌ها وقتی پیام قرآن روشن می‌شود که فضا در طی این ۲۳ سال جهان چه حادثه‌ای اتفاق افتاده است، ما با این فضای نزول کار داریم، قرآن با این فضای نزول کار دارد، این ایام که مربوط

۵. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۶. سوره توبه، آیه ۲۹.

۷. سوره مدثر، آیه ۲۵.

۸. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۹. سوره مدثر، آیه ۳۶.

به خلاف و ولایت و امامت وجود مبارک حضرت است با این فضای نزول کار دارد. حالا ما که همیشه منتظریم و آماده‌ایم - إن شاء الله - موظفیم اما حالا حضرت ظهور کرد، حضرت ظهور که کرد هم بخش ملی و محلی را زنده می‌کند هم بخش منطقه‌ای را زنده می‌کند هم بخش بین‌المللی را. حالا حوزه‌های علمیه که شاگردان مستقیم حضرت‌اند حضرت به اینها دستور می‌دهد که شما به فلان کشور بروید فلان شهر بروید. این ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ را در آیات دیگر به این صورت بیان فرمود که فرمود: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۱۰</sup> ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾<sup>۱۱</sup> این ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ یعنی همان بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ»<sup>۱۲</sup> بارها به عرض شما رسید این جمله خبریه‌ای است که به داعی انشا القا شده است این «الْإِسْلَامُ يَعْلُو» خود این بیانات و قرآن و آیات اینکه خودبه‌خود بالا نمی‌آید این به دست شما باید بالا بیاید. فرمود «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» یعنی «يجب عليكم» که حرف جهانی بزنید؛ حالا کسی منتظر ظهور حضرت است حداکثر فکرش حرم تا جمران باشد اینکه جهانی نیست این ظهور حضرت نمی‌خواهد این حداکثر یک پیاده‌روی ثواب‌بری می‌خواهد. کسی که نمی‌داند دکارت چه گفته هایدگر چه گفته، کانت چه گفته این چگونه می‌تواند شاگرد حضرت باشد؟ کجا می‌خواهد برود؟ این می‌خواهد بین جمران و حرم برود یا می‌خواهد جهان را اصلاح کند؟ حرف حضرت را به جهان برساند یا نرساند؟ این بدون اطلاع و آگاهی از جهان، بدون ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۱۳</sup> ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ در این سه آیه، اینکه فرمود: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» به دست چه کسی باید احیا بشود؟ کسی نداند غرب چه خبر است کسی نداند آگاهی غرب چه خبر

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۱۱. سوره فتح، آیه ۲۸.

۱۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۱۳. سوره توبه، آیه ۳۲؛ سوره غافر، آیه ۱۴؛ سوره صف، آیه ۸.

است مکتب‌های غرب چه خبر است ادیان غرب چه خبر است، او چگونه می‌تواند شاگرد حضرت باشد؟ این فقط  
جهمکرانی فکر می‌کند نه جهانی؛ این باید حواس ما جمع باشد.

بنابراین تا فضای جهان و نزول روشن نشود کل قرآن روشن نمی‌شود تا آن چند سال تاریخی روشن نشود جوّ  
نزول روشن نشود سوره مشخص نمی‌شود چه اینکه تا شأن نزول مشخص نشود آیه مشخص نمی‌شود. در آن چند  
سال، تسائل محوری مردم مکه مسئله معاد بود که انسان زنده می‌شود یعنی چه؟ خیال می‌کنند پایان خط همین گور  
است خیال می‌کنند مرگ پوسیدن است؛ دین آمده مرگ را معنا کرده که مرگ از پوست به درآمدن است نه پوسیدن  
و قبر مَعبر است نه منتها، آخر خط نیست، مَعبر است از اینجا باز دوباره سر در می‌آوریم و آنکه وارد قبر می‌شود  
بدن است نه روح، روح که مردنی نیست نمی‌ماند زنده است و همین روح که زنده است به آن سؤال دیگر هم پاسخ  
داده می‌شود که قرآن کریم اصرار دارد که ما آبرویمان محفوظ باشد و اگر کسی - خدای ناکرده - بیراهه رفت یا راه  
کسی را بست «مسلوب الحیثیه» می‌شود؛ حالا اگر زنده است که «مسلوب الحیثیه» می‌شود اگر مُرد روحش زنده  
است باخبر است رسوا می‌شود و رنج می‌برد؛ این طور نیست کسی که مُرد، خیلی‌ها هستند که وضع مالی‌شان خوب  
است از راه حرام، بعد می‌میرند دست کسی هم به آنها نمی‌رسد خیر، اولین رنجی که می‌برند خودشان زنده‌اند بیدارند  
آبرومند هستند، گذشته از اینکه تاریخ و قصص انبیا و قصص اولیا آبروبر است، خود آنها هم زنده‌اند کاملاً درک  
می‌کنند، هیچ فرقی بین زنده و مرده نیست؛ ممکن نیست که کسی بیراهه برود و «مسلوب الحیثیه» نشود و زنده است.  
بنابراین ما حالا نه وقت می‌توانیم تهیه کنیم، جز آرزو و امید کاری از دست ما بر نمی‌آید، فقط این را آرزو داریم که  
حضرت ما را به عنوان شاگردی بپذیرد، کار را از ما نگیرد به دیگری ندهد؛ حالا اگر کار را از ما نگرفت به دیگری  
نداد و ما را به عنوان شاگردی قبول کرد و فرمود برو فلان شهر، فلان کشور پیام مرا برسان ﴿يُظْهِرُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿١﴾، ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ باید مکتب آنها را بدانیم یا ندانیم؟ یک روحانی با عرضه بفهم فتح یک کشور را به عهده دارد. همه ما شنیدیم وقتی فتح مکه شد وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بیان را ذکر کرد پسرمویش جعفر از مهاجرت از حبشه آمده به مدینه؛ او بیش از ده سال در حبشه بود، می دانید تمام مردم مدینه تحت فشار یهودی های کاخ نشین بودند، پول دست آنها بود قدرت دست آنها بود جاسوسی دست آنها بود ستون پنجم دست آنها بود، چقدر رنج و غصه از همین یهودی های مقتدر سرمایه دار مدینه می بردند؛ بعد از فتح خیبر خیلی راحت شدند. آن قدرت علوی (سلام الله علیه) هم بالاخره در را باز کرد. در روز فتح خیبر جعفر (سلام الله علیه) از حبشه آمده بود مدینه خدمت حضرت. چند سال در حبشه بود، وجود مبارک پیغمبر چه فرمود؟ امروز من دو تا جشن دارم، نمی دانم به کدام یک از این دو خوشحال بشوم، به قدوم جعفر یا به فتح خیر؟<sup>۱۴</sup> پسرمویش او از مسافرت آمده این کار فتح مکه را می کند؟ بفهم یعنی بفهم! یک روحانی بفهم، مبلغ، معلم، آگاه، بیش از ده سال در حبشه بماند فرهنگ حبشی و حبشه را عوض بکند، تحت تأثیر قرار نگیرد تحت تأثیر قرار بدهد، آثار اسلام را در آنجا روشن کند، ارزش این به اندازه فتح خیبر است پس چرا ما نباشیم چرا ما نباشیم؟ جعفر که امام نبود، پسرمویش حضرت بود این کار از ما برمی آید. چرا اگر ما را فرستادند بگویند برو لندن برو فلان جا، حرف روز را نزنیم؟ شما سؤال کنید بیش از ده سال جعفر در آنجا بود چه کار می کرد؟ زودتر از جای دیگر، حبشه مسلمان شدند؛ از بس این عمیق حرف زد عالمانه حرف زد مبلغانه حرف زد، فرهنگی فکر کرد. پس می شود آدم کاری بکند که پیغمبر اسلام بگوید ارزش دیدار او به اندازه فتح خیبر است این کار است حالا آن مسئله بهشت و درجات بهشت سرجایش محفوظ است چرا ما این نباشیم؟ این را که نگفت مخصوص پسرمویش من است همه شما می توانید این کار

را بکنید اگر کسی از طرف رهبری و غیر رهبری رفته لندن رفته آلمان کار همین بزرگوار یعنی جعفر پسر ابیطالب این طور کار انجام بدهد شهید بهشتی هم آنجا بود دیگران هم بودند پس می‌شود درس خوب بخواند حرف خوب بفهمد خوب مطالب عقلی و جهان‌بینی اسلام را بفهمد جهان‌بینی آنها را بشناسد زبان آنها را بداند به زبان آنها، آنها را روشن کند تا روشنی چشم وجود مبارک ولی عصر بشود همان حرفی که وجود مبارک پیغمبر فرمود حضرت هم همان حرف را می‌زند دو تا حرف که ندارند.

غرض این است که این جمله نورانی که فرمود دو تا جشن من دارم نمی‌دانم به کدام یک از اینها خوشحال‌تر باشم برای یک آدم بفهم و یک روحانی بفهم است یک روحانی بروز است که بداند اگر رفته آلمان چه کند، اگر رفته فرانسه چه کند اگر رفته فلان کشور چه کند این هم پس می‌شود وگرنه ما اینجا تا جمران فکر بکنیم دین جهانی بشود که نمی‌شود. غرض این است که قرآن در سه بخش حرف زد سوره آن در سه بخش است تفسیر هم سه بخش است اگر بخواهیم خصوص یک آیه را بفهمد باید درباره شأن نزول آن بجدّ تلاش کند اگر بخواهد کل این سوره را بفهمد باید جو نزول را که در این مدت در مکه یا مدینه چه خبر بود اگر بخواهد کل قرآن را بفهمد باید فضای نزول که جهان چه حادثه‌ای را دید چه حادثه‌ای را می‌بیند آستان چه حادثه‌ای است این را کاملاً بفهمد آن روز سؤال محوری مسئله معاد بود گرچه همیشه مسئله معاد هست اما آنکه بعضی قبول داشتند بعضی نکول داشتند آن کسانی که نکول داشتند بعضی‌ها می‌گفتند مستحیل است بعضی‌ها می‌گفتند مستبعد است آنهایی که قبول داشتند در حد ضروری بودند جسمانی بود روحانی بود کیفیتش بود این مورد تسائل است. بعد ذات اقدس الهی می‌فرماید: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾.

این کتاب العقد الفرید ابن اثیر را که اینها سه تا برادر بودند و هر کدام یک کار علمی قابل توجهی کردند: یکی نه‌ایه ابن اثیر نوشت یکی تاریخ ابن اثیر نوشت یکی العقد الفرید کتاب ادبی است که قصائص فراوانی را جمع کرد



ایشان نقل می‌کند که لوح قبر بعضی از بزرگان اسلامی این جمله بود ﴿قُلْ هُوَ بَنَاءٌ عَظِيمٌ \* أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾<sup>۱۵</sup> این حرف‌ها را در اول سنگ قبر می‌نوشتند، خبر مهمی است آنجا! این دستور دینی که به ما دادند در این تابلوها نوشته این مدرسه است. ما فاتحه‌ای می‌خوانیم عرض ادبی می‌کنیم وقتی وارد قبرستان شدیم این وظیفه ماست اما یک سؤال و جوابی و یک دیالوگی هم داریم در این تابلو یک سؤال و جوابی است: «يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۱۶</sup> شما را به «لا اله الا الله» قسم بگوئید آنجا چه خبر است؟ پس معلوم می‌شود که می‌توان با آنها رابطه برقرار کرد اگر ما با اموات رابطه برقرار نکنیم فقط یک فاتحه بخوانیم و برگردیم اینکه مدرسه نشد. اینکه مرحوم آقای قاضی (رضوان الله تعالی علیه) بارها و مدتها و ساعت‌ها در وادی السلام می‌رفت برای همین سؤال و جواب بود این دستور دینی ما هست یا نیست؟ این - معاذ الله - لغو است یا ما می‌توانیم مدرسه داشته باشیم با اینها حرف بزنیم چیزی یاد بگیریم؟ شما را به «لا اله الا الله» قسم بگوئید آنجا چه خبر است؟ پس معلوم می‌شود راه دارد «يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کسی که قبرستان می‌رود فقط برای فاتحه خواندن این خیلی با آنها فرقی ندارد کسی که مدرسه برود چیزی بالاخره یاد بگیرد پس ما این طور می‌توانیم باشیم و در لوح قبر بسیاری از بزرگان ﴿قُلْ هُوَ بَنَاءٌ عَظِيمٌ \* أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ این اول قبر نوشته می‌شد حالا القاب و اینها که مشکل را حل نمی‌کند ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾؟ ﴿قُلْ هُوَ بَنَاءٌ عَظِيمٌ \* أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ که در بخش‌های دیگر است ﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾، اختلاف هم قرآن کریم در سور دیگر نقل می‌کند بعضی گفتند مستحیل است ﴿إِذَا مَزَقُّكُمْ كُلٌّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ بعضی می‌گفتند مستبعد است ﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾ استبعاد کردند نه استحاله بعضی جسمانی قبول کردند بعضی روحانی قبول کردند اصلاً مسئله معاد برای ما

۱۵. سوره ص، آیات ۶۷ و ۶۸.

۱۶. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۵۰: «عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَرَّ بِالْمَقَابِرِ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...».

مطرح نیست درشش مطرح نیست بحثش مطرح نیست کیفیت مردن مطرح نیست ما فقط در حد عادی فکر می‌کنیم این طور نیست فرمود این مسئله خیلی مهم است بعد برای اثبات مسئله فرمود عالم ریاضی است مثل حلقات ریاضی دقیق و نظم است من این را ببخود خلق کردم؟ که هر کسی بیاید بخورد و بمیرد و هر کاری می‌خواهد بکند بکند یا حساب و کتابی هست؟ فرمود این آسمان منظم این زمین منظم این خواب منظم خواب چه عظمتی است؟ ﴿التَّوَمَّ سُبَاتًا﴾ بعد فرمود این خوابی که نعمت و برکت است باید مواظب باشید چشمتان را بگیرد نه چشم جانتان را این بیان نورانی حضرت امیر است در نهج «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ»<sup>۱</sup> اینجا سبات با سین سبت یعنی تعطیلی، آرامش. در اینجا فرمود این خواب شما آرامش شماست یکی از بهترین نعمت‌های خدا همین خواب است که انسان خستگی‌اش با این خواب برطرف می‌شود این خواب برای چشم است نه برای عقل، برای بصر است نه برای بصیرت، اگر - خدای ناکرده - بصیرت ملتی به خواب برود نمی‌شود با آنها زندگی کرد ولو رهبر علی بن ابیطالب هم باشد. مگر رهبر علی بن ابیطالب نبود؟! مگر شکستش مسلم نبود؟! داشتن رهبر خوب یک طرف قضیه است «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ»؛ پناه می‌برم از اینکه عقل یک ملت بخوابد اینها را فرمود من منظم خلق کردم خیال کردند این عالم منظم را خلق کرد که هر کسی بیاید هر کاری بکند و برود حسابی و نیست؟ ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ تمام اینها براهین است که حلقات ریاضی بودن برای این است که هیچ چیزی نیست مگر اینکه ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ جای خوشی باید جای خوشی، جای ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾، ﴿بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾.

مرحوم امین الاسلام نقل کرد وجود مبارک حضرت امیر کسالتی پیدا کرد رفتند به حضورشان عرض کردند «کیف حالک؟» فرمود: «عَلَى شَرٍّ»<sup>۲</sup> خواست اینها را بفهماند. عرض کردند شما هم می‌گویید شر؟ فرمود بله برای اینکه خدا

۱. نهج البلاغة (للصّحی صالّح)، خطبه ۲۲۴.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۴.

خدا در قرآن فرمود: ﴿وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ بیماری همین شرّ است؛ گرچه هر چه از آن دوست می‌رسد نیکوست چون آزمایش است می‌خواهد جواب بهتر بدهد ولی برای تفهیم اینها فرمود این یک حلقه ریاضی است عددها یکسان نیستند کم و زیاد دارد، زوج و فرد دارد، شرّ و خیر داریم حسنات و سیئات داریم عالم امتحان است. الآن ما در کلاس امتحان سلامت نشستیم، تعبیر لطیف قرآن را ببینید چیست؟ ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾، ﴿أَكْرَمَنِ﴾؛ ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾،<sup>۱</sup> ﴿أَهَانَنِ﴾. یعنی ما اگر این را سالم بکنیم مریض نباشد می‌گوید خدا مرا گرامی داشت، اگر بیمار بشود می‌گوید خدا مرا تحقیر کرد، در مسائل مالی این طور است، سلامت بدن همین طور است؛ فرمود: ﴿كَلَّا﴾!<sup>۲</sup> الآن افرادی که سالم‌اند مبتلا به سلامت‌اند آنها که در بیمارستان‌اند مبتلا به مرض‌اند مبتلا یعنی ممتحن در هر دو جا تعبیر به ابتلا کرده است. ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾؛ یعنی اگر ما او را مبتلا بکنیم به ثروت، مبتلا بکنیم به مال، مبتلا بکنیم به جوانی، می‌گوید من در گرامیداشت خدا هستم؛ مبتلا بکنیم به بیماری مبتلا بکنیم به مرض مبتلا به فلان بکنیم می‌گوید خدا مرا اهانت کرد؛ ﴿كَلَّا﴾ هر دو امتحان است.

بنابراین آنها که در بیمارستان‌اند مبتلا به بیماری‌اند، کسانی هم که در منزل دارند استراحت می‌کنند مبتلا به سلامت‌اند، هر دو آزمایش است؛ این آزمایش‌ها و این تشکیلات متفرقه ریاضی‌گونه برای حساب و کتاب است؛ لذا بعد از چند آیه می‌فرماید زمین را گهواره قرار دادیم؛ البته به این مطلب اشاره هم کرد کسی که زمینی فکر می‌کند به هر حال کودک است. فرمود اینها را ما انجام دادیم ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ که به منزله جواب است؛ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾؛ از خبر مهم سؤال می‌کنند، بعضی‌ها محال می‌دانند بعضی‌ها ضروری می‌دانند بعضی‌ها مستبعد می‌دانند؛

۱. سوره فجر، آیات ۱۵ و ۱۶.

۲. سوره فجر، آیه ۱۷.

﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ اختلافاتشان هم به همین است، اختلافاتشان را هم قرآن کریم در موارد دیگر ذکر کرده است. ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ \* ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ تکرار است، یقیناً می‌فهمند حالا زود یا دیر، به خوبی می‌فهمند که معاد برای چیست چون هر چیزی که کردند زنده است؛ نتیجه کار خودش را کسی ببیند معلوم می‌شود که کارهای او هدر نرفته. بعد می‌فرماید که زمین را ما گهواره‌گونه قرار دادیم هم مهد قرار دادیم هم مه‌اد قرار دادیم هم به منزله گهواره است مادامی که زمینی فکر می‌کنید گهواره‌ای هستید کودک هستید برای آرامش شما خوب است و کوه‌ها را «وَتَد» «وَتَد» یعنی میخ به منزله میخ و میخکوب کردن زمین قرار دادیم که این گسل‌های زمین را آرام کند انفجارهای زمین را آرام کند، سختگیری زمین را آرام کند که نلرزد و زمین‌لرزه دائم نیاید. این بیان نورانی حضرت امیر که در خطبه اول نهج البلاغه هم هست که «وَوَتَدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ»<sup>۱</sup> که مفعول «وَتَد» است؛ «میدان» یعنی اضطرات و نوسان. «وَوَتَدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ»؛ یعنی لرزش زمین را با این سنگ‌ها میخکوب کرده است. این از همین تعبیرات قرآنی که اوتاد گاهی دارد ﴿وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا﴾ دارد؛ اینجا تعبیر اوتاد دارد یعنی وتد و میخ زمین.

﴿وَوَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾ شما که مثل فرشته نیستید که قائم به شخص باشید قائم به نوعید، بعضی زن‌اند بعضی مردند برای تولید این طوری باید باشد. ﴿وَوَجَعْنَا نُومَكُمْ سُبَاتًا﴾؛ آرامش شما را ما در خواب قرار دادیم. در بخش‌های دیگر فرمود اگر زمین طرزی بود که همیشه روز بود زندگی نمی‌شد کرد. این آقا می‌خواهد کار کند آن آقا می‌خواهد بخوابد همه‌اش شب بود زندگی نمی‌شد کرد. فرمود اگر شب بود ﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءٌ﴾؛<sup>۲</sup> بعد اگر همه‌اش روز بود ﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ﴾<sup>۳</sup> این روز بودن و شب بودن ریاضی‌گونه البته این بخش خیلی

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه، ۱.

۲. سوره قصص، آیه ۷۱.

۳. سوره قصص، آیه ۷۲.

ریاضی بودنش واضح و شفاف است؛ اگر یک ریاضیدان قوی و قَدَری باشد می‌تواند بگوید که از پنج هزار سال قبل یا ده هزار سال قبل، تاکنون چند تا کسوف اتفاق افتاده چند تا خسوف اتفاق افتاده چند تا جزئی بود چند تا کلی بود منظم و اگر ریاضیدان قوی هم باشد نسبت به آینده هم همین جور می‌کند این می‌شود به معنی ریاضی.

«و الحمد لله رب العالمین»